



درس فراج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۵ بهمن ۸۹

مصادف با: ۱۰ ربیع الاول ۱۴۳۲

جلسه: ۶۴

موضوع کلی: مسئله دوم

موضوع جزئی: حقیقت تقلید

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در ادله قول به التزام بود. عرض کردیم قول اول این است که تقلید عبارت از التزام قلبی به قول غیر است و نفس عمل، تقلید محسوب نمی شود.

یک بیانی را مرحوم صاحب فصول داشتند و بیانی هم از مرحوم آقای آخوند بود که علیرغم مشابهت بیان این دو بزرگوار می-توان اینها را به عنوان دو دلیل مستقل به حساب آورد. حالا باید این دو بیان یا به عبارت دیگر این دو دلیل را بررسی کنیم و ببینیم که آیا این دو دلیل قابل قبول است یا نه؟

بررسی دلیل اول: کلام صاحب فصول

دلیل اول یا همان کلام صاحب فصول این بود که با توجه به اینکه عمل باید مسبوق به علم باشد (به همان توضیحی که گذشت) پس نمی تواند چیزی که متأخر است، مقدم واقع شود. تقلید نمی تواند عبارت از عمل باشد؛ چون تقلید سابق بر عمل و مقدم بر عمل است.

اشکال اول:

بعضی گفته اند ما این مطلب را قبول نداریم که عمل باید مسبوق به علم باشد. چون آنچه دلیل اقتضا می کند این است که عمل باید مطابق با یک حجت شرعی باشد یعنی صرف مطابقت با حجت شرعی کفایت می کند و لازم نیست قبل از عمل حتماً علم داشته باشد تا عملش صحیح باشد و الشاهد علی ذلک اینکه اگر کسی بدون اینکه تقلید کند، مدتی عمل کند و عمل او مطابق با فتوای مجتهد و مرجع تقلید واجد الشرائط باشد ولو اینکه علم هم نداشته باشد، گفته اند عمل چنین شخصی صحیح است. این فتوی نشانگر این است که ضرورتی ندارد عمل، مسبوق به علم باشد بلکه عمل فقط باید مطابق با حجت باشد و ما بیش از این لازم نداریم.

رد اشکال اول:

این بیان به نظر ما محل اشکال است چون بحث ما در صحت عملی که بدون تقلید واقع شده نیست، بلکه بحث در حقیقت تقلید است که آیا در چنین فرضی حقیقت تقلید تحقق دارد یا ندارد؟

شاهد آورده‌اید " کسی عملش را بدون علم و بدون دانستن فتوا مدتی انجام داده، حکم به صحت عمل شده است " بحث در صحت عمل نیست بلکه بحث در این است «یصدق علیه أنه تقليد أم لا؟» لذا منافاتی ندارد که از طرفی گفته بشود عمل چنین شخصی صحیح است، اما در عین حال عنوان تقلید هم صادق نباشد. لذا این مسئله که بگوییم اساساً عمل لازم نیست مسبوق به علم باشد، سخن صحیحی نیست.

اشکال دوم:

صاحب فصول در بخش اول کلامشان فرموده‌اند «عمل مکلف باید مستند به معذر و ناشی از آن باشد» اینکه می‌گوید مسبوق به علم است، این را قبول داریم و می‌پذیریم. اما بخش دوم کلام ایشان که فرموده‌اند «پس باید تقلید سابق بر عمل باشد و اگر چنین نباشد و بخواهد تقلید نفس عمل باشد لازم می‌آید که آنچه مقدم است مؤخر بشود» این بخش دوم را قبول نداریم. بخش اول صحیح است چون کسی که می‌خواهد عمل کند عملش باید مستند به یک معذر و حجت باشد. این حجت برای مجتهد اجتهاد و استنباط اوست و برای شخص عامی این است که از یک مرجع تقلیدی فتوا را بپرسد و یاد بگیرد و عمل کند. اگر از مجتهد سؤال شود چرا این عمل را انجام می‌دهی، جواب می‌دهد چون استنباط کرده‌ام و اگر از عامی سؤال کنند چرا داری فلان عمل را انجام می‌دهی، آن را مستند به فتوا و علم یک مرجعی می‌کند. عمل نیازمند یک پشتوانه‌ای است که اگر از هر کدام سؤال شود، به حسب عمل و موقعیت خود پاسخی می‌دهند. پس عمل باید مسبوق به علم، حجت و معذر باشد.

اما اشکال ما به بخش دوم کلام ایشان این است که به چه مناسبت شما می‌گویید: اگر تقلید عبارت از نفس عمل باشد لازم می‌آید تقدیم ما حقه التأخیر؟ چون مسبوقیت عمل به حجت و علم، ملازم با سابق بودن تقلید نسبت به عمل نیست و این دو، دو چیز متفاوت هستند. حقیقت و عنوان تقلید یک چیز است و علم به حکم چیز دیگری می‌باشد، سخن ما در صدق عنوان تقلید است و اینکه کجا این عنوان صادق است. اگر ما یک دلیلی اعم از نص یا اجماع داشتیم که دلالت می‌کرد بر اینکه عمل باید مسبوق به اجتهاد یا تقلید باشد سخن صاحب فصول صحیح بود یعنی اگر عنوان اجتهاد و تقلید ذکر می‌شد مثلاً اینگونه می‌فرمودند «یلزم کل عمل أنه مسبوقٌ بالإجتهد أو التقلید» در این صورت بدون تردید می‌گفتیم تقلید مقدم بر عمل است. اما چنین دلیلی نداریم (البته عنوان تقلید در هیچ یک از روایات ذکر نشده الا دو روایت که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد).

حالا که عناوین تقلید وجود ندارد، نهایت چیزی که کلام صاحب فصول اقتضا می‌کند، این است که عمل باید مستند به معذر یا حجت و یا علم باشد. اما اینکه آن امر سابق بر عمل، تقلید است یا نه، کلام صاحب فصول چنین اقتضایی نمی‌کند و هیچ ملازمه‌ای ندارد.

این قلت: لقال أن يقول که در تقریر دلیل صاحب فصول گفته شده که عمل باید مستند به حجت و علم باشد و این در مورد مجتهد مستند به اجتهاد اوست و در مورد عامی مستند به تقلید اوست یعنی علم را تارةً اجتهادی دانسته و اخری تقلیدی. وقتی می‌گویید بخش اول کلام صاحب فصول را قبول دارید و وقتی می‌پذیرید عمل مسبوق به علم است و علم هم تارةً اجتهادی و

آخری تقلیدی می‌باشد، (بنابر تفسیری که از کلام صاحب فصول شد) به معنای این است که پذیرفته‌اید عمل مسبوق به تقلید است و دیگر معنی ندارد بخش دوم کلام و نتیجه ایشان را انکار کنید.

خلاصه حرف مستشکل این است: وقتی شما پذیرفتید که: اولاً عمل مسبوق به علم است و بخش اول کلام صاحب فصول را پذیرفتید و ثانیاً پذیرفتید علم تارةً اجتهادی و آخری تقلیدی می‌باشد، خواه ناخواه نتیجه این می‌شود که عمل مسبوق به تقلید است.

قلت: آنچه که ما پذیرفتیم این بود که عمل مسبوق به علم و مستند به حجت و معذر می‌باشد، اما این به این معنی نیست که بر علم و حجت صدق عنوان تقلید بکند. ما ملتزم به این هستیم که عمل باید مسبوق به علم و حجت و معذر باشد و این علم هم یا از راه استنباط و یا از راه پرسیدن از مجتهد پیدا می‌شود، اما همه مطلب این است که آیا یصدق علیه عنوان تقلید ام لا؟ از کلام صاحب فصول این نتیجه گرفته نمی‌شود و چنین لازمه‌ای ندارد. می‌خواهیم ببینیم تقلید عبارت است از خود این عمل یا امر سابق بر عمل؟

در اینجا از مسبوقیت عمل بر علم و حجت بدست نمی‌آید که آن علم حتماً تقلید است، از کجا و چگونه اثبات می‌شود که آن حجت تقلید است؟ این دلیل صاحب فصول اثبات نمی‌کند که این چیزی که عمل باید مستند به آن باشد و سابق بر عمل باشد، خود تقلید است و این مطلب از کلام ایشان استفاده نمی‌شود.

خلاصه جواب ما این می‌شود که مسبوقیت عمل بر حجت و علم، ملازم با این نیست که تقلید عبارت از همان امر سابق بر عمل باشد.

بررسی دلیل دوم:

دلیل مرحوم آخوند که ابتدای کلام مانند آن صاحب فصول می‌باشد (عمل مسبوق به علم است و باید مستند به معذر و حجت باشد) ولی نتیجه‌ای که ایشان می‌گیرند غیر از نتیجه‌ی مرحوم صاحب فصول است. مرحوم آخوند می‌گویند: «اگر تقلید سابق بر عمل نباشد و اگر قرار باشد که تقلید خود عمل باشد، لازم می‌آید عمل این شخص و بخصوص اولین عملی که از او صادر می‌شود، عمل بلا تقلید باشد. چون این عمل مسبوق به تقلید (بنابراینکه ما تقلید را عبارت از خود عمل بدانیم) نیست. این عملی را که دارد انجام می‌دهد در این تقلید وجود ندارد چون مسبوق به عمل دیگری نیست. در حالی که عمل باید مسبوق به تقلید باشد.»

پس تعبیر ایشان این است که اگر تقلید عبارت از نفس عمل باشد، نتیجه این می‌شود که «لا یكون العمل تقلیداً» این عمل دیگر تقلید نخواهد بود.

اشکال ما به مرحوم آخوند دقیقاً شبیه همان اشکالی است که به صاحب فصول کردیم به این بیان که ما قبول داریم عمل باید مستند به حجت و علم باشد، همان طوری که مجتهد اعمالش را مستند به استنباط و اجتهادش می‌کند و این امری است که سابق بر عمل اوست و در مورد عامی نیز همین طور می‌باشد یعنی عمل عامی باید مستند به سؤال و علم او باشد و این باید سابق بر عملش باشد. اما مسئله این است که اگر عمل مسبوق به علم و حجت باشد و ما تقلید را عبارت از نفس عمل بدانیم،

لازم نمی‌آید که عمل او بدون تقلید باشد. زیرا ما دلیلی نداریم که دلالت کند تقلید سابق بر عمل است و در ادله هم چیزی به عنوان تقلید وارد نشده است.

باز به عبارت دیگر مسبوقیت عمل به حجت و علم که مورد پذیرش ما هم قرار گرفت، ملازم با سابق بودن تقلید نسبت به عمل نیست، همه‌ی بزنگاه پاسخ ما به دلیل صاحب فصول و دلیل مرحوم آقای آخوند همین است اینکه حالا ما بگوییم حتماً هر عملی باید مسبوق به علم و معذر و حجت باشد، هیچ لازم نمی‌آید که تقلید باید مقدم بر عمل باشد. همین که مکلف عملش مستند به فتوای غیر باشد کافی است. در تقلید سبق زمانی که معتبر نشده، است.

تمام پاسخ ما به هردو بزرگوار روی این جمله است که مسبوقیت عمل به علم و حجت ملازم با سابق بودن تقلید بر عمل نیست چون بحث ما در صدق عنوان تقلید است. از کجا بدست می‌آید که اگر بگوییم عمل باید مسبوق به علم و معذر باشد، حتماً عمل باید مسبوق به تقلید هم باشد و اینها دو مسئله جدای از یکدیگر است، معذر داشتن، حجت داشتن و علم داشتن مساوی با تقلید نیست تا شما بخواهید از لزوم مسبوقیت عمل بر علم، نتیجه بگیرید «لزوم سابق بودن تقلید را بر عمل»

سؤال اصلی و اساسی: آیا دلیل آقای آخوند و صاحب فصول اثبات می‌کند که حقیقت تقلید عبارت از التزام است؟

جواب: پاسخ ما این است که خیر نهایت چیزی که کلام صاحب فصول و مرحوم آخوند اثبات می‌کند این است که: عمل باید مسبوق به علم و حجت باشد، اما از این لزوم مسبوقیت عمل به معذر و حجت و علم استفاده نمی‌شود اینکه تقلید حتماً باید مقدم بر عمل باشد. اینکه تقلید نمی‌تواند عبارت از عمل باشد استفاده نمی‌شود. این ادله‌ای که گفتیم در مقام نفی این است که تقلید عبارت از عمل باشد (طبق بیان آقای آخوند) تقلید نمی‌تواند عبارت از عمل باشد؛ چون نتیجه آن این است که اولین عمل شخص بدون تقلید باشد. چون وقتی که دارد عمل می‌کند در آن وقت هنوز چیزی سابق نیست. پس در اولین عمل خود بدون تقلید می‌شود. و در صورتی که شما تقلید را عبارت از عمل بدانید نتیجه این می‌شود که اولین عملی را که انجام می‌دهد بدون تقلید باشد.

صاحب فصول می‌گوید نه اگر ما تقلید را عبارت از عمل بدانیم مشکلی پیش خواهد آمد و آن اینکه: چیزی که باید متأخر باشد، مقدم قرار می‌گیرد و این محال است و ما هر دو راهم رد کردیم.

دلیل سوم:

دلیل سومی که اینجا اقامه شده و در کلام صاحب فصول آمده و ایشان آن را به عنوان دلیل دوم خود آورده‌اند این است «لأن لا يلزم الدور في العبادات من حيث أن وقوعها يتوقف على قصد القربة و هو يتوقف على العلم بكونها عبادتاً فلو توقف العلم بكونها عبادتاً على وقوعها كان الدوراً» و برای اینکه دور در عبادت پیش نیاید می‌گوییم تقلید همان التزام است به عبارت دیگر صاحب فصول می‌گویند امکان ندارد ما تقلید را عبارت از خود عمل بدانیم، چون اگر تقلید نفس عمل باشد، مستلزم دور محال است. پس امکان ندارد تقلید عبارت از عمل باشد و لذا تقلید همان التزام است.

این دور طبق بیان ایشان این است که: اولاً عبادت متوقف بر قصد قربت است. (این یک طرف دور که کاملاً روشن است یعنی اگر چیزی بخواهد عبادت باشد این متوقف بر قصد قربت و قصد امر و قصد امتثال امر است. اصلاً عبادت یک چیز به قصد قربت است.)

و ثانیاً طرف دیگر دور که ایشان می‌گویند قصد قربت هم طبق این بیان متوقف بر عبادت می‌شود و اگر قرار باشد که تقلید عبارت از نفس عمل باشد نتیجه آن این است که قصد قربت هم متوقف بر عبادت شود. نتیجه: هذا دور.

خوب مقدمه اول روشن است، بحث در مقدمه دوم است که چگونه اگر ما تقلید را عبارت از نفس عمل بدانیم، لازمه‌ی آن این است که قصد قربت هم متوقف بر عبادت شود. اگر ما بخواهیم در یک عبادتی قصد قربت کنیم، اولین قدم این است که علم به عبادت آن داشته باشیم؛ به عنوان مثال اگر ما بخواهیم نماز جمعه بخوانیم، اگر نماز جمعه به عنوان یک عبادت باشد و ما بخواهیم قصد قربت در این عبادت بکنیم، اولین گام این است که علم پیدا کنیم آن عمل یک عمل عبادی است. اگر ما ندانیم این عمل یک عمل عبادی است آیا می‌توانیم قصد قربت کنیم؟ مسلماً نمی‌توانیم قصد قربت کنیم چون قصد قربت در عبادت متوقف بر علم به عبادت است. که این علم به عبادت یا از راه اجتهاد و یا از راه تقلید حاصل می‌شود.

ما به اجتهاد کاری نداریم و بحث ما سر تقلید است، اگر قرار باشد تقلید را عبارت از خود عمل بدانیم و بگوییم تقلید نفس عمل است نتیجه این است که علم به عبادت متوقف بر خود عمل و خود این عبادت باشد. نتیجه این می‌شود که قصد قربت به بیان شما متوقف بر خود عبادت شده باشد و هذا دور چون اولاً از یک طرف عبادت متوقف بر قصد قربت بود و ثانیاً چون که تقلید را نفس عمل می‌دانید، قصد قربت متوقف بر خود عبادت می‌شود.

توضیح ذلک: قصد قربت در هر عبادتی متوقف بر علم به عبادت است و علم به عبادت در واقع از طریق یکی از راههای علم به عبادت مانند تقلید عامی از مجتهد، بدست می‌آید. اگر قرار شود تقلید تفسیر شود به عمل، معنای آن این می‌شود که قصد قربت هم متوقف بر خود این عبادت شده باشد چون قصد قربت متوقف بر علم به عبادت است و علم به عبادت هم از راه تقلید حاصل می‌شود و تقلید هم عبارت از خود آن عمل و عبادت است پس قصد قربت نهایتاً متوقف شده بر عبادتی که متوقف بر قصد قربت است و هذا دور واضح^۱.

باید این دلیل ایشان را بررسی کرد و دید که آیا صحیح است یا خیر که ان شاء الله در جلسه بعدی بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. الفصول العربیه صفحه ۴۱۱